

Human Dignity in Criminal Law and International Instruments

Juma Ali Haqqani*, belalahmad khatir **

* Faculty Member, Faculty of Law, Kateb University, Kabul, Afghanistan (Corresponding Author)

Email: J.ali.haqqani@kateb.edu.af

**Master's student in International Law, Kateb University, Kabul, Afghanistan

Email: belalahmadkhatr@gmail.com

Abstract

Human dignity holds a pivotal position in the international human rights system and its associated instruments. It serves as the bedrock upon which human rights, privileges, and obligations are founded, to the extent that values like justice, liberty, and equality cannot be realized without it. In criminal law, human dignity is of paramount importance. It plays a fundamental role in the formation, modification, interpretation, justification, and legitimacy of criminal laws. Human dignity sets standards for criminal laws and prevents arbitrary and discriminatory intrusions by criminal law into the personal freedoms of citizens. Accordingly, Afghan law, in alignment with international instruments and considering the historical foundations and developments of human dignity in criminal law, has established criteria and standards such as justice, freedom of expression, equality, and fairness. It has also prohibited cruel, inhuman, or degrading treatment or punishment, as well as double jeopardy, torture, and other forms of abuse. Moreover, it has limited the absolute and exclusive criminal jurisdiction of states. This has contributed to greater convergence in the global process of criminal law. However, certain practices in Afghan law and international instruments, such as the death penalty, qisas (retribution), and amputation, remain at odds with the principle of human dignity. This research, employing a descriptive-analytical method, examines these discrepancies between Afghan law and international instruments in the realm of human dignity.

Keywords: Human dignity, criminal law, international instruments, torture.

کرامت انسانی در حقوق جزا و اسناد بین الملل

جمعه علی حقانی*، بلال احمد خطیر**

* کدر علمی دانشکده حقوق، دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان (نویسنده مسئول)

J.ali.haqqani@kateb.edu.af

** محصل ماستری حقوق بین الملل، دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

belalahmadkhtr@gmail.com

چکیده

کرامت انسانی در نظام بین الملل حقوق بشر و اسناد بین المللی دارای آن چنان اهمیتی است که پایه و اساس حقوق، امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می شود، تا آن جاکه حتی تحقق ارزش های چون عدالت، آزادی و برابری بدون آن ممکن نیست. این کرامت در حقوق جزا نیز از اهمیت فوق العاده برخوردار است. این کرامت در شکل گیری، اصلاح و تغییر، تفسیر و توجیه، مشروعیت یا عدم مشروعیت قواعد جزایی نقش اساسی دارد. کرامت انسان قواعد حقوق جزا را معیاری و نهادینه نموده و از مداخله غیر ضروری و تبعیض آمیز حقوق جزا در فضای آزاد رفتاری شهروندان جلوگیری می کند. بر همین مبنا حقوق افغانستان در همسویی با اسناد بین المللی و با توجه به مبانی و تحولات تاریخی کرامت در حقوق جزا؛ معیارها و ضوابطی مثل عدالت، آزادی بیان، برابری و انصاف و منع رفتارها و مجازات های ظالمانه و غیر انسانی، خودسرانه و نامتناسب و همچنین منع مجازات و محاکمه مضاعف، شکنجه و آزار و به طور کلی استفاده از انسان مجرم و متضرر در مراحل جزایی، حاکمیت جزایی مطلق و انحصاری دولت ها را محدود و در بسا موارد جرم انگاری نموده است و زمینه را برای هم گرایی بیشتر در فرایند جهانی شدن حقوق جزا فراهم آورده، با آن هم در حقوق افغانستان و اسناد بین المللی اعمال بعنوان مجازات خلاف کرامت انسانی موجود است که وجوه افتراق حقوق افغانستان و اسناد بین المللی در عرصه کرامت انسانی، مانند اعدام، قصاص، قطع دست و سایر مجازات های شرعی می توان شمرد، که در این تحقیق با روش تحلیلی-توصیفی بررسی گردیده است.

واژه های کلیدی: کرامت انسانی، حقوق جزا، اسناد بین المللی، شکنجه.

مقدمه

یکی از مسایل بسیار مهم در قلمرو حقوق، فلسفه، اخلاق و عرفان «کرامت انسانی» است. این موضوع از آن جهت حائز اهمیت است که خود پایه و اساس بسیاری از حقوق و امتیازات و تکالیف انسانی شناخته می‌شود و همانگونه که در قوانین داخلی کشورها، اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های مختلف بین‌المللی به آن اشاره شده است، امروزه کرامت انسانی نه صرفاً به عنوان یک حق و یا مجموعه‌ای از حقوق غیر قابل سلب و انتقال؛ بلکه محور و مبنای حقوق بشر تلقی می‌شود. در رسیدگی‌های محاکم و تطبیق جزاها یکی از اصول اساسی حقوق جزا رعایت این اصل بوده، که بدون رعایت و حفظ کرامت انسانی عدالت جزایی تأمین شده نمی‌تواند.

با توجه به این که کرامت انسانی امری ذاتی بوده و نه تنها در مرحله تحقیقات مقدماتی رعایت آن برای متهمان که در پناه اصل برائت قرار دارند ضروری پنداشته می‌شود بلکه از مجرمانی که محکومیت جزایی یافته‌اند نیز قابل سلب نبوده و نیاز به دقت دارد. بنابراین حفظ اصل کرامت انسانی در تمامی مراحل وضع قوانین مستلزم توجه جدی بوده و شارع مقدس و قانون‌گذار داخلی در اسناد مختلف داخلی و اسناد بین‌المللی چون میثاقین ۱۹۶۶، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون‌های چهارگانه زن و حقوق بشر دوستانه و... به آن متعهد بوده که کرامت انسانی به عنوان منزلت و کرامت والای هر انسان برای همگان به رسمیت شناخته شده و تعیین جزای مخالف آن ممنوع گردیده است.

کرامت ارزش ذاتی انسان است که هرکس از هر نژاد، طبقه و خانواده اجتماعی که باشد به دلیل «نیروی فطری عقل» از آن برخوردار است. تحقیق و پژوهش پیرامون موضوع بحث جدید نبوده و آثار متعدد از دانشمندان حقوق در زمینه موجود است، ولی آن چه این تحقیق را از دیگر آثار مشابه جدا می‌سازد بحث مقارنه‌ی حقوق جزای افغانستان و اسناد بین‌المللی است که تا الحال کمتر مورد توجه اصحاب قلم قرار گرفته است. در انجام پژوهش حاضر با هدف تبیین جایگاه کرامت انسانی در قوانین و مقررات جزایی افغانستان با اسناد بین‌المللی از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

۱- مفهوم شناسی

با در نظر داشت این که؛ کرامت انسانی از دو واژه «کرامت» و «انسان» تشکیل شده است، ابتداء بصورت جداگانه به بررسی مفهوم این دو واژه پرداخته، سپس به بررسی مفهوم «کرامت انسانی» خواهیم پرداخت:

۱-۱- مفهوم انسان

«انسان»^۱ کلمه عربی است، در لغت به معنای بشر و آدمی‌زاد آمده و جمع آن؛ اناسی، اناسیه و اناس است. (ابن‌منظور، ج ۱، ۲۳۶-۲۳۷) انسان در کاربرد لغوی به معنای نوع بشر صرف نظر از هر قید دیگر، به کار رفته است.^۲ انسان در اندیشه اسلامی، با رویکردهای مختلف قابل تعریف است. برخی متکلمان اسلامی گفته‌اند: انسان، مرکب از جسد و روح با هم انجام می‌گیرد. در همین راستا، مولف مقالات الاسلامیین

۱. Human.

۲. در معنای دیگری گفته شده است: انسان، الارض لم تزرع؛ «زمین بایری که در آن زراعت نشده باشد» (ر.ک. همان).

می‌نویسد: یا «انسان، اسم برای بدن و روح است، اما بدن مرده و روح فاعل درک کننده و متحرک است» یا «انسان، جوهری است غیر این جسد محسوس و عالم، مختار و تدبیرکننده بدن و عالم است». (علی‌الاشعری، ج ۱-۲، ۳۳۱) و (محمد شهرستانی، ج ۱، ۶۴-۶۵). امام فخرالدین رازی ذیل آیه تکریم، «انسان را جوهر مرکب از نفس و بدن» می‌داند و در باره نفس انسان، پس از مباحث فراوان به این نتیجه می‌رسد؛ که «روح انسان، جوهر قدسی مجرد» (رازی، ج ۲۱-۲۲، ۳۸-۴۴) است.

برخی اندیشمندان غربی مانند: توماس هابز می‌گوید: «انسان، گرگ انسان است». ^۱ در مقابل، عده‌یی با رویکرد معنوی به انسان نگاه کرده و می‌گویند: «انسان، برای انسان، خداست». ^۲ بدین معنی که دانشمندان غربی در تعریف انسان دچار ابهام و تضادهای بوده برای نمونه، هابز، «انسان را شر بالذات» معرفی کرد، ولی ژان ژاک روسو، «خیر بالذات» می‌داند. (ابراهیمی، بی‌تا، ۱۵) از میان این دو نظر؛ نظر اندیشمندان اسلامی جامع‌تر بوده و تحقیق حاضر با این رویکرد انجام می‌گیرد.

۲-۱- مفهوم کرامت

کرامت در لغت معانی مختلفی دارد؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: بزرگی ورزیدن، سخاوت و جوان مردی، سرافرازی، ارجمندی، بزرگواری و عزت‌آمده است. لغت‌نامه دهخدا، واژه کرامت را به معنای «ارزش، حرمت، حیثیت، بزرگواری، عزت، شرافت، انسانیت، شأن، مقام، موقعیت، درجه، رتبه، جایگاه، منزلت، نزهت از فرومایگی و پاک‌بودن از آلودگی‌ها، احسان و بخشش، جوانمردی» (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۶۷۰) بیان‌نموده است.

معادل انگلیسی واژه کرامت «Dignity» است که به معنای شرف، افتخار، استحقاق، احترام، عنوان، رتبه و مقام، امتیاز و شرافت می‌باشد. «Campbell, 1991, 456» در دایره‌المعارف انگلیسی آکسفورد، در مورد معنای واژه «کرامت» چنین آمده است: «واژه کرامت «Dignity» از عبارت لاتینی «Dignities» گرفته شده و به معنای شرافت، حیثیت، افتخار و استحقاق احترام است». (Oxford, 1996, 398)

راغب اصفهانی کرامت را از دو جهت معنا می‌کند، کرامت خداوند و کرامت انسان؛ نام احسان و نعمت‌هایی که الله می‌دهد و ظهور می‌کند کرامت، به دلیل این که: «فَإِنَّ رَبِّيُ غَنِيٌّ كَرِيمٌ» (سوره النمل، ۴۰) و در جای که بخواهد انسان توصیف شود، نام آراستگی‌ها و افعال نیکی که از او آشکار می‌شود هم کرامت گفته می‌شود ولی در باره او کریم نمی‌گویند؛ سپس راغب می‌گوید: «واژه کرامت معنای عامی دارد و هر چیزی که در جای خودش شرافت و بزرگی داشته باشد، کرامت می‌گویند». (راغب، ۱۴۰۴ هـ، ۴۲۹)

۳-۱- مفهوم کرامت انسانی

با بیان واژه‌های انسان و کرامت؛ **کرامت انسانی** عبارت‌انداز: در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده که عبارت‌اند از: ۱- کرامت ذاتی که همه انسان‌ها از این صفت شریف بر خوردار اند. ۲- کرامت

۱. Human is wolf for human.

۲. Human is God for human.

ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال ناشی می‌شود. (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰، ۲۷۹) «که در مباحث بعدی تشریح مفصل آن می‌آید».

تعریف دیگر از کرامت انسانی مربوط به امانوئل کانت فیلسوف معروف آلمانی است. کانت با طرح نظریه «خود مختاری اخلاقی»^۱ و استقلال ذاتی انسان می‌گوید: کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی عقلانی و اخلاقی که دارند به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردار اند. «رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۹، ۸۹. و راجر سالیوان، ص ۴۵» از کرامت انسانی در ردیف «حق و آزادی و عدالت» یاد می‌شود. (موحد، ۱۳۸۱، ۳۲-۳۳) پس کرامت عبارت اند از: «جایگاه انسان‌ها که آنان را سزاوار احترام می‌کند»

۲- مبانی نظری کرامت انسانی در حقوق

کرامت انسانی در حقوق مبتنی بر خاستگاه‌های متفاوت است، که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۲-۱- نظریه حقوق طبیعی

نظریه حقوق فطری یا طبیعی دارای تاریخ بس کهن و قدیمی است و نخستین بار بوسیله فلاسفه یونان به صورت یک نظریه علمی مطرح گردید و سپس توسط مکتب فلسفی رواقیون به رهبری زنون مورد بحث دقیق قرار گرفته است. (رحیمی‌نژاد و علوی، ۱۳۸۹، ۱۵۸) اندیشه حقوق طبیعی این گونه تبیین می‌شود که مجموعه‌ای از قواعد با موضوعیت جهانی وجود دارد که کاملاً معقول و منطقی است و از آن جا که قواعد و مفاهیم مربوط به حقوق طبیعی ریشه در شعور بشر دارد، لذا این قواعد را نمی‌توان به یک گروه یا ملت خاص محدود ساخت. بر اساس این نظریه اصول و قواعد حقوق طبیعی، اصول و قواعدی هستند که از فطرت و طبیعت انسان نشأت گرفته، از طریق عقل کشف و استنباط می‌گردند.

سیسرون نظریه پرداز مشهور رومی در تبیین نظریه حقوق طبیعی می‌گوید: قانون حقیقی عبارت از دستوری است که عقل سلیم آن را در توافق و هماهنگی کامل با طبیعت انشا می‌کند. چنین قانونی جهان شمول و تغییر ناپذیر است. مفاد آمرانه این قانون مردم را به انجام وظیفه وادار می‌کند، نواهی‌اش از انجام عمل نادرست باز می‌دارد. تغییر این قانون، گناه و تلاش برای بی‌اعتبار کردن آن مجاز نیست. (کاتوزیان، ش ۱۰، ۲۹)

«توماس آکویناس»^۲ از فیلسوفان مشهور مسیحی در قرون وسطی محسوب می‌شود، ضمن تقسیم قانون به قانون جاوید، قانون الهی، قانون طبیعی و قانون بشری می‌گوید: قانون طبیعی نتیجه شهود عقلانی انسان‌ها بوده و قابل درک و فهم برای درک بشری است. (کاتوزیان، ش ۱۰، ۳۱)

بنابراین با توجه به نظریات این اندیشمندان، این اعتقاد در مکتب حقوق طبیعی که انسان دارای وجدان اخلاقی بوده و عقل وی به طور مستقل و قطع نظر از هر منبع دیگری چون احکام و فرامین الهی، قادر به درک و حسن و قبح اعمال و کشف و استنباط یک سلسله قوانین ازلی، ابدی، جهانی و تغییر ناپذیر است، در واقع اذعان و اعتراف به این حقیقت است که انسان دارای کرامت ذاتی است و بدین ترتیب

^۱ . Moral Autonomy.

^۲ . Thomas Aquinas.

می‌توان گفت مبنای کرامت انسانی از دیدگاه این مکتب، توانایی عقلانی و شخصیت و وجدان اخلاقی انسان است.

۲-۲- نظریه اومانیسیم و فردگرایی «اصالت فرد»

پس از مکتب حقوق طبیعی، مکتب اصالت فرد از جمله مکاتب مهم فکری است که در فرآیند تکوین و تکامل اندیشه کرامت بشری بسیار موثر بوده است. از نظر تاریخی، فلاسفه یونان باستان و در رأس آنان اپیکوریان و رواقیان، نخستین کسانی بودند که از طریق طرح نظریه رابطه دولت با فرد و مبنا و اساس قرار دادن خود فرد و منافع او، مقدمات این مکتب را فراهم آوردند. در سده‌های بعدی فلاسفه و اندیشمندان دیگری چون رنه دکارت، جان لاک، ژان ژاک روسو، شارل دو مونتسکیو، جان استوارت میل با دفاع از استقلال، آزادی و برابری افراد مقابل قدرت دولت و طرح نظریه «قرارداد اجتماعی» زمینه را برای رشد اندیویدوالیسم «فردگرایی» سیاسی فراهم کردند.

فردگرایی سیاسی؛ در واقع بیانگر طرز تفکر آن دسته از افراد و گروه‌های است که معتقدند آن چه اصالت دارد، فرد است نه جامعه. (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۳۴) فردگرایی دینی و اخلاقی که با نوعی نگرش استقلالی به انسان و اعتقاد به مقام رفیع او همراه است و مورد تاکید ادیان آسمانی به ویژه مسیحیت و اسلام بوده، پس از سقوط آن در قرون وسطی که همزمان با حاکمیت روحانیون کلیسای کاتولیک بود، بار دیگر در قرن ۱۶ و مقارن با نهضت پروتستانیسیم یعنی جنبش اصلاح کلیسای عیسوی، احیا و تقویت شد، و زمینه را برای آزادی فرد از تسلط کلیسا فراهم کرد. پیشوایان جنبش اصلاح دینی در مذهب مسیحیت، یعنی مارتین لوتر در آلمان و کالوین در سوئیس و جان فاکس در اسکاتلند و پیروان آنان برای افراد بشر، که اراده و خرد و حقوق و کرامت آنان در طول قرون وسطی، قربانی سیاست‌های ظالمانه و غیر انسانی اربابان کلیسا گردیده بود، استقلال و آزادی از سلطه کلیسا را به ارمغان آوردند. به عقیده آنان افراد بشر از توانایی لازم برای برقراری ارتباط مستقیم با الله برخوردارند و نیازی به اطاعت از سلسله مراتب در این مورد ندارند.

۲-۳- نظریه خودمختاری اخلاقی کانت

امانوئل کانت، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان اروپایی است که در آثار اخلاقی پایبندی، استوار وی به آزادی و حیثیت انسانی به خوبی نمایان است. کانت تعهد به احترام به حیثیت انسانی و آزادی او را، همچون وحی مداران بر مبنای فرامین الهی و همچون هیوم محصول ترجیحات و امیال انسانی و یا محصول اراده حکومت‌ها و یا مقتضیات اجتماعی نمی‌دانست، بلکه تکلیف و تعهد به احترام حیثیت انسان‌ها را صرفاً بر مبنای عقلانیت توجیه می‌کرد. (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ۱۰۸)

کانت با طرح نظریه کرامت ذاتی انسان می‌گوید: مبنای اصلی این کرامت را در توانایی روحی و اخلاقی برای وضع قوانین فراگیر اخلاقی و به عبارت دیگر در «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی» انسان باید جستجو کرد. وی می‌گوید: آن چه به ما کرامت و ارزش می‌دهد انسانیت ماست؛ یعنی شخصیت اخلاقی، که ما را بر جانوران محض برتری می‌بخشد. جانوران را غرایزشان راهنمایی می‌کند ولی ما انسان‌ها

موجوداتی آزاد و «خود آیین»^۱ و «خود قانون‌گذار»^۲ هستیم. کانت در جای دیگر از کتاب «بنیادهای ما بعد الطبیعه اخلاق» خود در این مورد می‌گوید: «آنچه بر هر کس کرامت می‌دهد نه مقام و موقعیت اجتماعی، بلکه نیروی فطری عقل است و نیز توان هر فرد اعم از زن و مرد برای این که بیندیشد و تصمیم بگیرد، نه تنها به زندگی خود شکل دهد، بلکه با وضع قوانینی که ساختار زندگی همه کس را تشکیل می‌دهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل مردم یاری رساند.» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲، ۱۱۰)

به عقیده کانت توانایی تفکر مستقل برای تشخیص این که چه چیزی اخلاقاً درست و چه چیزی نادرست است، به دلیل توان تعقل و استدلال آدمی، در همه کس ذاتی است. این اندیشه کانت با آموزه‌های دینی، به ویژه آیات ۸ و ۹ سوره «الشمس» از قرآن کریم^۳ هماهنگی دارد. به‌طور خلاصه رشته‌های اصلی تفکر کانت در مورد کرامت انسانی را بدین شرح می‌توان بیان کرد (پیرامن، ۱۳۹۰، ۱۳):

۱. کرامت انسانی به ارزش او اشاره دارد؛
۲. کرامت ارزشی است که تمامی انسان‌ها به‌طور ذاتی و مساوی از آن برخوردارند؛
۳. کرامت انسانی ارتباطی تنگاتنگ با استقلال و خودمختاری ذاتی انسان دارد؛
۴. کرامت انسانی به‌طور اجتناب‌ناپذیر با عقلانیت خودآگاه انسانی مرتبط است؛
۵. کرامت انسانی مبنای حقوق مساوی بشر است.

مشکل تئوری «خود مختاری اخلاقی» کانت در این است که اگر ما این تئوری را مبنای کرامت انسانی بدانیم و معیار کرامت انسانی را «عقلانیت خودآگاه» انسان قرار دهیم، در این صورت افرادی مثل اطفال، عقب‌ماندگان ذهنی و جنین‌ها که فاقد این توانایی هستند شخص محسوب نگردیده و دارای کرامت انسانی نخواهند بود.

۳- انواع کرامت انسانی

با دقت در معنای لغوی کرامت انسانی، در می‌یابیم که کرامت بیان‌گر دو نوع ویژه‌گی کاملاً متمایز از یکدیگر، در موجود انسانی است. برخی از این ویژگی‌ها رتبه، درجه و موقعیت افراد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، جایگاه اجتماعی، سیاسی، دینی و خانوادگی افراد را بیان می‌کند. مانند کرامت شاه و شاهزاده و کرامت مؤمن. این نوع کرامت «کرامت اکتسابی و یا ارزشی یا عرضی» قابل اکتساب و سلب است و چه بسا کاهش یا افزایش پیدا کند. اما برخی از این ویژگی‌ها، مثل انسانیت ذاتی انسان بوده، نه قابل سلب از انسان است و نه قابل وضع. این نوع کرامت، که در اصطلاح به آن «کرامت ذاتی» گفته می‌شود، هیچ رتبه و درجه‌ای را بر نمی‌تابد. از دیدگاه اسلام، انسان دو نوع کرامت دارد: کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی.

۳-۱- کرامت ذاتی

در اسلام دو نوع کرامت برای انسان‌ها ثابت شده است که عبارت است از: ۱- کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها، مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشتن و

۱. Autonomy.

۲. Self-Legisating.

۳. «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا».

دیگران آن را از خود سلب نکنند، از این صفت شریف برخوردارند. ۲- کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است. ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است. (جعفری، ۱۳۹۲، ۲۶) امانوئل کانت، فیلسوف معروف آلمانی نیز با طرح نظریه «خودمختاری اخلاقی و استقلال ذاتی انسان» می‌گوید: «کرامت انسانی، حیثیت و ارزشی است که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی و توانایی اخلاقی که دارند، به طور ذاتی و یکسان از آن برخوردارند.» (محمد نبی، ۱۳۸۴، ۱۰۸) این نوع کرامت، از نظر کانت به طور اجتناب ناپذیر با «عقلانیت خودآگاه انسان» ارتباط دارد. به نظر می‌رسد، تعریف کانت از کرامت ذاتی انسان، به رغم اهمیتی که دارد، جامعیت لازم را ندارد؛ زیرا افراد فاقد توانایی عقلانی و اخلاقی لازم را در بر نمی‌گیرد. بنابراین، می‌توان کرامت ذاتی را بدین شرح تعریف کرد: «کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسان‌ها به جهت استقلال ذاتی، توانایی اخلاقی و وجهه و نفخه الهی که دارند، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند.» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۹، ۱۱۷)

مهم‌ترین دلایل کرامت ذاتی انسان از دیدگاه اسلام عبارت‌اند از:

۱. «و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..» (اسراء، ۷۰) این آیه با صراحت اثبات می‌کند که خداوند، فرزندان آدم، انسان بامهو انسان را گرامی داشته است.

۲. رسول گرامی «صلی‌الله‌علیه‌وسلم» می‌فرماید: «هیچ چیز نزد خدا گرامی‌تر از انسان نیست. از پیامبر «ص» پرسیدند: حتی فرشتگان؟ حضرت فرمود: آری، چون فرشتگان بسان خورشید و ماه مجبورند، ولی انسان مختار آفریده شده است.» (قاضی‌زاده، ۱۳۸۶، ۷۵)

به مقتضای این دلایل، به ویژه آیه «و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ..» تا زمانی که عنوان انسان و بنی آدم، بر او صادق است، حرمت و کرامت او ذاتی است. روشن است که این کرامت و حرمت ذاتی، نمی‌تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان تصور شود؛ زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جنبه انسانیت می‌باشد و این معنا، مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی، مانند حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد. این کرامت، غیر قابل انفکاک و انتزاع از وجود انسان است. هیچ‌گونه ارتباطی با عقیده، نژاد، مذهب و مانند این‌ها ندارد.

۲-۳- کرامت اکتسابی

کرامت اکتسابی آن نوع شرافتی است که انسان به صورت ارادی و از طریق بکار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد کمال و کسب فضایل اخلاقی، به دست می‌آورد. به عبارت دیگر؛ هرچند همگان دارای شئون و حیثیت برابر اند، اما انسان قادر است با به کار انداختن استعدادهای جمیله خود مراتب کمال انسانیت را طی نماید و به مدارج عالی ارتقاء یابد. بدین ترتیب، رفتار انسانی منزلت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند. (جعفری، ۱۳۷۰، ۲۸۷) در نتیجه، افراد نسبت به یک‌دیگر برتری پیدا می‌کنند. مهم‌ترین معیار و محور این نوع کرامت «اکتسابی» بر اساس آموزه‌های دینی، «تقوا و ایمان» است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ.» (الحجرات، ۱۳) این آیه کرامت انسانی را در کرامت ارزشی منحصر

نمی‌داند؛ زیرا از این آیه استفاده می‌شود که همه انسان‌ها دارای کرامت‌اند. اما با کرامت‌ترین آنان نزد خدا، با تقواترین آنان است. کرامت ارزشی هیچ تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد. (منتظری، ۱۳۸۳، ۳۷) در حقوق اجتماعی، همه انسان‌ها صرف‌نظر از درجه ایمان و تقوای آنان از این گونه حقوق بهره‌مند هستند.

۴- کرامت در حقوق جزای افغانستان

بدون تردید، اعتلای کرامت انسانی و پاسداری از آن در افغانستان، می‌تواند از اولویت‌های امارت اسلامی پس از جنگ به شمار رود. در گذشته، در خلال جنگ‌های داخلی جفاهای زیادی در حق ملت، روا داشته شده است و در ضمن این درگیری‌ها اعمال مغایر با کرامت انسانی در موارد زیادی ارتکاب یافته است، حتی در دوران برخی حاکمیت‌های گذشته هم در بر خورد با متهمان این اصل رعایت نمی‌شده است. کافی است در این رابطه به یک نمونه تاریخی اشاره شود و به قول معروف «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل»؛ طبق شهادت مورخان، عبدالخالق، قاتل نادرشاه، به این صورت مجازات شد که «به شیوه غیر انسانی، بند از بند جدا ساخته شد». با توجه به همین واقعیت تلخ گذشته، تدوین‌کنندگان قانون اساسی (۱۳۸۲) اهتمام ویژه‌ای به این اصل داشته‌اند. اهمیت این اصل به اندازه‌ای است که در مقدمه آن، حفظ کرامت و حقوق انسانی در جامعه افغانستان از اهداف تدوین آن قانون اساسی دانسته شده بود. و هم‌چنان در ماده «۲۴» تصریح شده بود: «کرامت انسانی از تعرض مصئون است» و در ماده «۲۹» جزای مخالف کرامت انسانی را نیز ممنوع نموده بود که به تأسی از آن در سایر قوانین نیز این اصل تبارز یافت. کود جزا مصوب ۱۳۹۶ افغانستان به پیروی از اسناد بین‌المللی و قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ افغانستان، در ماده ۱۲ در دو فقره، به شرح ذیل بر رعایت کرامت انسانی در تعیین و تطبیق مجازات‌ها تأکید می‌کند: «۱- تعیین جزای مخالف کرامت انسانی جواز ندارد. ۲- تطبیق جزا بر مرتکب با رعایت کرامت انسانی صورت می‌گیرد». لازم به ذکر است که منظور از فقره اول آن است که از نظر این قانون، مجازات‌های مغایر کرامت انسانی، مثلاً مجازات‌هایی که در قدیم رایج بوده مانند کور کردن چشم، بریدن زبان، بریدن گوش، بریدن بینی و امثال آن، مردود است.

مقصود از فقره دوم آن است که در مرحله تطبیق نیز باید اجرای جزاها به شیوه غیر انسانی بوده باشد. مثلاً چپه سوار کردن محکوم بر حیوان بارکش و گرداندن آن در شهر یا سیاه کردن روی وی و گرداندن دور شهر و امثال آن از دید این قانون ممنوع است. و در باب چهارم، فصل ششم خویش در ماده ۲۰۷ بیان می‌دارد: «تعیین جزا از طرف محکمه با رعایت احکام مواد ۲ و ۳ و سایر اصول و قواعد عمومی در حدود احکام این قانون که مسئولیت ارتکاب جرم را تصریح نموده، صورت می‌گیرد» در این ماده مقنن بر قاضی و محکمه تعیین تکلیف نموده که هنگام تطبیق جزا مکلف به رعایت اصول عمومی از جمله رعایت کرامت انسانی و ممنوعیت جزای مخالف آن مکلف است.

در حقوق افغانستان یک سلسله اعمال به دلیل این که خلاف کرامت انسانی است، جرم‌انگاری و منع گردیده است؛ هر چند با بررسی اسناد تقنینی افغانستان صراحت در این مورد موجود نبوده ولی از فلسفه جرم‌انگاری این اعمال چنین بدست می‌آید که این اعمال به دلیل نقض کرامت انسانی منع و مورد رسیدگی قرار گرفته است. که به این ترتیب می‌توان از شکنجه، توهین بر عقیده و مذهب در اجرای مجازات،

مجازات‌های خود سرانه و توقیف غیر قانونی و مجازات‌های بدنی بعنوان مصادیق جزای‌های خلاف کرامت انسانی در حقوق افغانستان نام‌برد.

۱-۴- جایگاه کرامت انسانی در تحولات حقوق جزا

توجه به تاریخ تحولات حقوق جزا نشان می‌دهد که حقوق جزا در دو بعد ماهوی و شکلی تحت تأثیر کرامت انسانی بوده دائماً در حال تغییر و تکامل بوده است، از جمله میتوان حذف مجازات بدنی از قوانین وضعی افغانستان و محدود نمودن موارد اعدام را از ضمانت اجراهای جزایی مدیون کرامت انسانی دانست. در حقوق جزای سنتی مسئله انتقام، زجر کشیدن، تحقیر و توهین مجنی‌علیه در باب مجازات یک اصل بوده است. حتی مجازات در نزد یونانیان که مردمان متمدن بودند نیز بویی از انتقام میداده است. مجازات‌هایی چون اعدام، زنده به گور کردن، لای دیوار گذاشتن، سوزاندن و از بلندی پایین انداختن از مجازات رایج و معمول به شمار می‌آمده است. (ابراهیمی، ۱۴۰۲، ص ۱۱) اصلاً چنین مفکوره‌های درباره مجازات موجود بوده است که به جای اصلاح و بازسازی مجرم، رکن مهم مجازات را درد، انتقام، ارباب و وحشت میدانستند، مجازات‌هایی که از این امور خالی بودند، در ورق مجازات‌ها به حساب نمی‌آوردند. فلاسفه و اندیشمندانی چون افلاطون با الهام از افکار انسان دوستانه مخالف با این گونه مجازات‌ها بودند. خشونت، سنگدلی، مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده با طبیعت انسان سازگار نیست چون طبیعت و فطرت انسان شرافتمند و عزیز است. (ابراهیمی، ۱۴۰۲، ص ۱۲) امروزه این نوع مجازات‌ها با ظهور جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش دفاع اجتماعی نوین از لیست ضمانت اجراهای حقوق جزا لغو گردیده یا در حال لغو شدن است. توجه به ضمانت اجراهای جدید خصوصاً اصلاح بازپروری و بازپذیری اجتماعی مجرم و در نتیجه انسانی کردن رژیم داخلی زندان، کاهش فشار و کار اجباری بر مجرم، نزدیک ساختن زندگی داخل زندان به زندگی خارج از زندان، تسهیل تماس با خارج از زندان خصوصاً با خانواده، ایجاد کار و... از تحولات مهم حقوق جزا در افغانستان است که در راستای احترام به کرامت انسانی زندانیان صورت گرفته است. نتیجه آن که کرامت انسانی سبب بازبینی و توجه مسئولین و اندیشمندان حقوقی بر روی مجازات‌ها و ضمانت اجراهای جاری در حقوق جزا گردیده و تحولات بنیادین و اساسی که امروز شاهد آن هستیم از توجه به کرامت انسانی سرزده است.

۲-۴- جایگاه کرامت انسانی در قواعد جدید جزایی و انسانی کردن مجازات‌ها

امروزه افراد هم از تابعان حقوق بین‌الملل به شمار می‌روند. در نتیجه می‌توان گفت که رسیدگی به موارد نقض حقوق بشر صرف صلاحیت‌های محاکم داخلی نیست. دولت‌ها با پذیرفتن تعاملات بین‌المللی تا حدودی از حاکمیت خود در جرم انگاری و رسیدگی صرف نظر نموده و سلب حاکمیت مطلق از خودشان می‌نمایند و با پذیرش اصول و نهادهای بین‌المللی که در اسناد و حقوق بین‌الملل مطرح شده است، در جهت هم‌گرایی، متحول و گامی به هم نزدیک می‌شوند (پرادل، ۱۳۹۶، ص ۱۷) در تمام اسناد تقنینی افغانستان، خصوصاً قوانین جزایی اعمالی چون شکنجه، برده‌داری، آزار و اذیت به دلایل سیاسی، قومی، نژادی و مذهبی، تبعیض به دلیل قومی و نژادی و مذهبی باز داشت خودسرانه مجازات‌های بی‌رحمانه و وحشیانه نسل‌زدایی و جنایت علیه بشریت، که مغایر با کرامت ذاتی انسان است منع گردیده است. به‌طور

مثال ماده ۵۴۰ کود جزا شکنجه را ممنوع و یک فصل تحت عنوان جرایم ضد بشری ممنوع اعلام نموده است. کود جزای افغانستان هم در ماده ۵۸۵ گرفتاری و توقیف خود سرانه را جرم و مستوجب مجازات دانسته است: «شخصی که دیگری را گرفتار یا آزادی وی را به صورت غیر قانونی سلب یا محدود سازد یا به سلب یا محدود ساختن آزادی دیگری بعد از ختم مدت قانونی آن ادامه بدهد، مرتکب جرم گرفتاری، توقیف یا تحدید آزادی گردیده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد» و ماده ۵۸۶ می‌افزاید: «مرتکب جرم گرفتاری، توقیف یا تحدید آزادی، به حبس متوسط، محکوم می‌گردد». ماده ۹۹ قانون اجراء جزایی ۱۳۹۳ حکم می‌کند که توقیف باید قانونی باشد

۵- کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی

یکی از اموری که به خوبی جایگاه یک بحث را روشن و تا حدودی انگیزه‌های طرح موضوع را مشخص می‌کند، کاوش در باره پیشینه و روند تاریخی آن است. از این رو، مطالعه روند شکل‌گیری بحث «انسانی ساختن حقوق جزا در غرب» به ما کمک می‌کند که دریابیم اندیشمندان غرب چرا و با چه انگیزه‌هایی کرامت انسانی را به عنوان ملاک احکام جزایی قرار داده‌اند و آیا این کار توانسته است مشکل جامعه بشری را حل کند؟

۱-۵- پیشینه انسانی کردن حقوق جزا در اسناد حقوق بشر

در زمان‌های گذشته، انتقام جویی اساسی‌ترین هدف از واکنش در برابر مجرمین بود. این زمان، جرم‌ها، انحراف‌ها و کج‌روی‌های مجرمانه افراد را ناشی از تسلط شیطان و ارواح خبیثه بر آنان می‌پنداشتند. در برهه‌ای از تاریخ حقوق جزا، مجرم را عامل فساد، انحراف و بدبختی جامعه میدانستند و معتقد بودند در مقابل تهدیدها و آسیب‌های ناشی از مجرمیت مجرمان باید از جامعه دفاع و حمایت کرد (احمدی ابهری، ۱۳۷۷، ۱۸۲). این روند مدت‌ها ادامه یافت و مجازات‌ها صرفاً شامل تنبیه‌های بدنی می‌شد و به محکوم به عنوان موجود انسانی کامل توجه نمی‌شد (بولک، ۱۳۹۱، ۲۷). این‌ها بخشی از جزاهای جسمانی بود که به تناسب ماهیت جرم ارتكابی و وضعیت محکوم و آداب و رسوم، اعمال می‌شد. برای نمونه، جزای مرگ و اعدام انواع مختلف داشت. این قبیل مجازات و شکنجه دادن‌ها، ناشی از بدبینی و روحیه انتقام‌جویانه و غیرانسانی بود. مطالعات و پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد در دنیای غرب، خصوصیات و ارزش‌های انسانی، کمتر راهنمای تدوین و اجرای مجازات‌ها بوده است. در گذشته، به جای آن، بیشتر برای حفظ قدرت و موقعیت حاکمان، از اهرم حقوقی استفاده می‌شد. سیاست مداران از ابزار حقوق برای اداره جامعه استفاده می‌کردند، به دنبال تحکیم و قدرت، افزون خواهی خویش و فایده رسانی به اطرافیان بودند.

«کرامت انسانی» از آن جهت که به طور رسمی در نظم سیاسی و حقوقی خود را نمایان کرده، مفهومی نورسیده است. البته به مطالعه تاریخ روشن می‌شود ریشه اصلی «کرامت خواهی انسان»، در افکار افلاطون و ارسطو به چشم می‌خورد و سابقه تاریخی آن به دوران پیش از میلاد بر می‌گردد. در دنیای غرب، بیش از سه دهه است که بنیادهای «کرامت انسانی» در کانون توجه فیلسوفان و اندیشمندان قرار گرفته است، هرچند به آن تصریح نکرده‌اند. جنبش روشنگری که بر مبنای منطق و انسانگرایی پایه‌گذاری شده بود، در پی تعدیل حقوق جزا برآمد (آنسل، ۱۳۹۱، ۳۳).

۲-۵- اسناد جهانی

نخستین سند بین‌المللی که صریحاً مفهوم انسانیت را به کار برده است، بند یازدهم مقدمه اعلامیه سن پترزبورگ مصوب ۱۸۶۸ میلادی است که مقرر میدارد: «باید بین ضروریات جنگ و اصول انسانی مصالحه و آشتی برقرار گردد». کنوانسیون لاهه در مورد قوانین بشریت مصوب ۱۸۹۹ میلادی. مقاله‌نامه منع بردگی مصوب ۱۹۲۶ میلادی. در مقدمه منشور ملل متحد مصوب ۱۹۴۵ میلادی دفاع از «حیثیت و ارزش شخصیت انسانی» به عنوان زیرساخت مواد منشور یاد شده است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ میلادی کرامت انسانی بازتاب وسیع‌تری پیدا کرد. در مقدمه آن با تعبیر «حیثیت و مقام و ارزش والای انسانی» کرامت انسانی به عنوان بنیاد نظم جهانی؛ یعنی صلح، برابری و آزادی تلقی شده است.

معاهده بین‌المللی مربوط به منع کشتار دسته جمعی مصوب ۱۹۴۸ میلادی در مقدمه خود کشتار جمعی را در دوره تاریخی خسارت بزرگ به «انسانیت» دانسته است و بیان میکند رهایی جهان «انسانیت» از چنین بلیه بزرگی هدف اصلی این قرارداد را تشکیل میدهد. اعلامیه حقوق کودک مصوب ۱۹۵۹ میلادی در مقدمه‌اش بر «منزلت و ارزش افراد بشر» تأکید می‌ورزد. دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که در مقدمه میثاق اول آزادی، عدالت و صلح جهانی را ناشی از «حیثیت ذاتی شخص» دانسته‌اند و در ماده ۷ آن مجازات‌های «خلاف انسانی» منع شده است. ماده ۱۰ هم در حمایت از حقوق متهم به رفتار مطابق شأن انسانی و احترام به کرامت ذاتی او توصیه می‌کند.

کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ میلادی با بیان این سخن در مقدمه خود که «اعمال تبعیض علیه زنان ناقض احترام به شخصیت بشر است»، احترام به کرامت بشر را مبنای وضع این معاهده قرار داده است. کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۴۸ میلادی که به طور کلی در مخالفت با هرگونه رفتار مخالف «کرامت انسانی» تهیه و تصویب شده است بر انسانی ساختن مجازات‌ها تأکید می‌ورزد.

کنوانسیون بین‌المللی منع و مجازات جنایت آپارتاید مصوب ۱۹۷۳ میلادی در مقدمه و ماده‌های یک و دو خود هرگونه رفتار نژادی به منظور حذف گروه نژادی دیگر را مخالف بشریت و غیرانسانی تلقی کرده است. کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی در بند الف و بند ج ماده ۳۷ خود بر رعایت «مقام ذاتی و شئون انسانی» کودک تأکید میکند. براساس ماده ۴۰ این کنوانسیون با کودکان مجرم یا متهم باید مطابق با شئون و ارزش کودک رفتار شود. در ماده ۳۹ نیز به بازسازی اجتماعی کودک توصیه شده که در برابر اعمال خشونت آمیز و غیر انسانی قرار گرفته است.

مقررات حداقل معیار رفتار با زندانیان مصوب ۱۹۵۵ میلادی در ماده ۳۱ خود هرگونه مجازات غیرانسانی و قساوت بار را ممنوع میکند. اصول سلوک کار پزشکی مصوب ۱۹۸۲ میلادی در اصل دوم اقدام پرسنل بهداشتی و پزشکان را که شکنجه و «رفتار غیرانسانی» تلقی شود جرم اعلان کرده است.

قراردادهای ژنو راجع به بهبود زخم داران مصوب ۱۹۴۹ میلادی در ماده ۳ مشترک می‌گویند: «با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند باید در همه احوال با اصول انسانیت رفتار شود. لطمه به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و تخفیف ممنوع است». ماده ۵۰ قرارداد شماره اول و ماده ۵۱ قرارداد شماره دوم نیز «رفتار خلاف انسانیت» را جرم شمرده‌اند و مرتکبان را سزاوار محاکمه و مجازات می‌دانند.

این‌ها بخشی از معاهدات، کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق بشر است که برای عملیاتی‌سازی اندیشه «انسانی ساختن» مجازات در قالب قانون شکل گرفته‌اند.

۶- اعمال مغایر با کرامت انسانی

در این قسمت از بحث اعمالی را بررسی می‌نماییم که با کرامت انسانی سازگاری ندارد و باید برای حفظ کرامت انسانی از ارتکاب این گونه اعمال توسط حکومت و جامعه جهانی جلوگیری به عمل آید.

۶-۱- شکنجه

۶-۱-۱- تعریف شکنجه

شکنجه در لغت به معنای رنج، عذاب، آزار و ایذا (حسن عمید، بی‌تا، ۷۷۷) آمده است. برخی مفهوم شکنجه را در ایلام بدنی غیر به هر وسیله مادی منحصر کرده‌اند. ولی گروهی دیگر علاوه بر ایلام بدنی، ایذای روحی و روانی را از مصادیق شکنجه دانسته که می‌تواند با وسایل غیر مادی نیز صورت پذیرد. (العسکری، بی‌تا، ۳۵۴)

در تعریف اصطلاحی خشونت یا تعذیب برخی چنین نگاشته‌اند: «والتعذیب ایقاع العذاب لصاحبه و العذاب الم یستمر به» (طوسی، ج ۵، ۱۸۵) در این تعریف شرط تحقق شکنجه را استمرار درد و رنج قلمداد کرده‌اند. با توجه به شواهد قانونی و میثاق‌های بین‌المللی، امروزه آن چه از واژه شکنجه مورد نظر است، تحمیل رنج بر دیگری از سوی کسی است که به نوعی دارای سمت و شخصیت حقوقی است. (احمدی، ۱۳۹۰، ۴۷) پس در اقدام به ایذا و آزار از طرف شخص حقیقی بدون ارتباط با دولت، جرم مصطلح «شکنجه» تحقق پیدا نمی‌کند و ممکن است از باب ضرب و جرح عادی مورد پیگرد قرار گیرد.

مفهوم شکنجه در کود جزای افغانستان به معنی: «عملی است که توسط موظف خدمات عامه یا هر مقام رسمی دیگر یا به امر، موافقه، رضایت یا به اثر سکوت وی ارتکاب یابد و باعث درد یا تعذیب جسمی یا روانی شدید مظنون، متهم، محکوم یا شخص دیگر گردد به مقصد این‌که:

- مظنون یا متهم علیه خودش اعتراف نماید یا در مورد شخص دیگر معلومات دهد؛
- شخص در مورد مظنون، متهم یا محکوم اطلاعات ارایه نماید؛
- از بابت عملی که وی یا شخصی دیگر مرتکب آن گردیده، او را تعذیب نماید؛
- علیه شخص، مرتکب رفتاری گردد که مبتنی بر تبعیض باشد». (کود جزا، ۱۳۹۶، ۴۵۰)

هم‌چنان در تعریف شکنجه در کنوانسیون منع شکنجه مصوب «۱۹۸۴» چنین آمده است: «هر فعل عمدی که توسط آن درد یا صدمه شدید اعم از جسمی یا روحی به منظور نیل به اهدافی از قبیل کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث، مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده یا به هر علتی که بر مبنای شکنجه و یا رسانیدن صدمه جسمی توسط یک مامور رسمی یا تحت نظارت وی یا رضایت و سکوت وی در ظرفیت رسمی‌اش صورت می‌پذیرد، بر شخص وارد گردد، این تعریف شامل درد یا صدمه‌ای نیست که فقط ناشی از اجرای مجازات‌های قانونی است و درد و رنج ذاتی یا مسبب چنین مجازات‌های است». (کنوانسیون منع شکنجه، ۱۹۸۴، ۱) که این تعریف خیلی نزدیک به تعریف کود جزا از شکنجه می‌باشد.

۲-۱-۶- ممنوعیت شکنجه در اسناد حقوق بشر

ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی شکنجه و مجازات غیرانسانی را منع کرده است. افزون بر این، در ۱۹۷۵ میلادی، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۳۴۵۲ اعلامیه‌های در حمایت از تمامی افراد در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات ظالمانه و غیرانسانی صادر کرد که دولت‌ها را وادار می‌نمود تا اقدامات مقرر برای جلوگیری از شکنجه و پرداخت غرامت به قربانیان را انجام دهد. بدین ترتیب منع شکنجه از نگاه حقوق بین‌الملل بسیار صریح و روشن است و مبنا و اساس این ممنوعیت هم حیثیت و کرامت انسان است.

ویژگی‌های ماهوی و شکلی در معاهدات منع شکنجه به چشم می‌خورد که در معاهدات لغو مجازات اعدام نیست، نخستین ویژگی فراگیر آن، این است که هیچ گونه استثنایی را در هیچ شرایطی نمی‌پذیرد از قبیل جنگ، تهدید امنیت داخلی، تهاجم خارجی، تروریسم و مصلحت نظام و کشور. هرگز اعمال شکنجه را و همچنین اعمال و رفتارهای خشن و موهن را نمیتواند توجیه کند (رابرتسون، ۱۳۹۲، ۳۲۳) و ویژگی دوم، صلاحیت عام رسیدگی به جرم شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی است. یعنی هر کشوری میتواند مجرم را مجازات یا مسترد کند ولو متهم به یک مورد شکنجه باشد.

۳-۱-۶- برخی مصادیق

منع شکنجه ایجاب می‌کند که بازداشت شدگان و زندانیان در معرض تجاوز و دیگر اشکال بدرفتاری جنسی قرار نگیرند، زیرا هر نوع رابطه جنسی بدون رضایت و نامشروع مساوی با خشونت جنسی است. دولت باید اقداماتی را برای جلوگیری از خشونت جنسی انجام دهد و از جمله زندانیان زن و مرد را جدا از هم نگهدارد.^۱ علما حنفی هم بر تفکیک زندانیان زن از مرد تأکید می‌ورزند: «سزاوار است که زندان زنان جدا از مردان باشد و با آنان هیچ مردی زندانی نشود تا منجر به فتنه نگردد» (السرخسی، ۱۴۰۶ ق، ۹۰). بنابراین، «جلوگیری از فساد باید زندان جداگانه‌ای برای زنان در نظر گرفت» (الحصفکی، ۱۴۱۵ ق- ۱۹۹۵ م، ۵۲۰؛ ابن نجیم المصری، ۱۴۱۸ ق- ۱۹۹۷ م، ۴۷۶؛ الکاسانی، ۴۷۶). البته صرف تفکیک فیزیکی زندان کافی نیست، بلکه مدیریت آن نیز باید توسط خود زنان صورت گیرد. بر اساس بند چهارم ماده ۱۸ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها: «در محابس زنانه، پلیس زن استخدام می‌گردد».

استفاده نادرست و غیر ضروری از وسایل بازدارنده از فرار مثل دستبند و پابند ممکن است مساوی با شکنجه یا سایر رفتارهای بی‌رحمانه تلقی گردد. استانداردهای حقوق بشر بین‌المللی استفاده از غل و زنجیر را مخصوصاً برای زندانیان زن در زمان کار، زایمان و یا پس از آن به کلی منع و استفاده از دستبند را قانونمند می‌کند. به رغم منع صریح شکنجه در نخستین قانون اساسی افغانستان، متأسفانه غل و زنجیر کردن زندانیان تا مدت‌ها قانونی بود و شکنجه پنداشته نمی‌شد. طبق ماده ۷ نظام‌نامه‌ی جزای عمومی ۱۳۰۲: «جزای جرایمی که از نوع جنحه باشد، تنها به یک لنگ زولانه، در محبوس‌خانه اِکمال مدت حبس خود را می‌نماید...» و برابر ماده بعدی، «جزاهایی که از نوع جنایت باشند، به زولانه انداخته شدن به هر

۱. ماده ۹ قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها ۱۳۸۶، شماره ۹۲۳: «محابس و توقیف‌خانه‌های زنان از مردان جدا می‌باشد». بند ۱ ماده ۵ مقرر تنظیم امور محابس و توقیف‌خانه‌ها ۱۳۸۶، شماره ۹۳۵.

دو پای مجرم در بندی‌خانه‌های عمومی اداء می‌شود...». از تفاوت قایل شدن مقنن میان دو گروه از محکومان می‌توان فهمید که هدف از غل و زنجیر کردن زندانی نه جلوگیری از فرار که تعذیب بیشتر او بوده است. زیرا، اولاً، نوع قفل کردن پای زندانی بستگی به نوع جرم او دارد و ثانیاً، زندان زیر مجموعه مجازات تهریبی در مقابل مجازات تأدیبی طبقه‌بندی شده بود. تهریبی بودن، ویژگی زندان در فقه حنفی نیز است: «ویژگی زندان آن است که باید در جای بدون فرش و امکان ملاقات زندانی با همسرش به اجرا درآید تا دل او بلرزد و گردن نهد». (ابن‌نجیم، ۱۴۱۸ ق، ۴۷۵؛ سرخسی، ۱۴۰۶ ق، ۹۰؛ حصفکی، ۱۴۱۵ ق، ۵۲۰؛ الکوژی، ۱۳۰۳ هـ، ۹۰)

۲-۶- مجازات خود سرانه و توقیف غیر قانونی

هرگونه فعالیتی که سبب شود تا آزادی انسان متأثر شود، با توجه به حکم صریح کود جزای افغانستان مورد پیگرد قرار می‌گیرد. بنابراین، مجازات‌ها و اقدامات خود سرانه و توقیف غیر قانونی که سبب سلب آزادی فرد می‌شود به عنوان یکی از اعمال مغایر کرامت انسانی قابل بحث بوده و در ذیل به شرح آن می‌پردازیم.

۱-۲-۶- مجازات خود سرانه

مجازات‌های خودسرانه، مجازات‌های هستند که بدون در نظر گرفتن معیارها و ضوابط علمی، اخلاقی و قانونی لازم وضع و یا اجرا می‌گردند. (رحیمی نژاد، ۱۳۸۹، ۱۹۳) با عنایت به تعریف چنانچه در وضع یا اجرای مجازاتی، موازین قانونی یا موازین عدالت و اخلاق یا معیارهای لازم برای جرم‌انگاری رعایت نگردیده باشد، چنین مجازاتی ظالمانه، خودسرانه و مغایر با کرامت انسانی خواهد بود. قانون اساسی افغانستان در ماده ۲۷ تصریح می‌کند: «هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود مگر بر طبق احکام قانون». کود جزای افغانستان هم در ماده ۵۸۵ گرفتاری و توقیف خود سرانه را جرم و مستوجب مجازات دانسته است: «شخصی که دیگری را گرفتار یا آزادی وی را به‌صورت غیر قانونی سلب یا محدود سازد یا به سلب یا محدود ساختن آزادی دیگری بعد از ختم مدت قانونی آن ادامه بدهد، مرتکب جرم گرفتاری، توقیف یا تحدید آزادی گردیده، مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد» و ماده ۵۸۶ می‌افزاید: «مرتکب جرم گرفتاری، توقیف یا تحدید آزادی، به حبس متوسط، محکوم می‌گردد».

۲-۲-۶- توقیف غیر قانونی

بر مبنای اصل قانونیت هر گرفتاری باید بر دلایل قانونی استوار باشد. اعلامیه ۱۷۸۹ حقوق بشر و شهروند که شه‌کار حقوقی انقلاب فرانسه شناخته می‌شود در ماده ۷ درج نمود که هیچ کس را نمی‌توان متهم ساخت یا بازداشت و زندانی کرد مگر در مواردی که قانون معین کرده باشد؛ ماده ۱۰ اعلامیه ۱۷۹۳ فرانسه نیز با تذکر عین عبارت بر علیه توقیف غیر قانونی موضع‌گیری نمود. (بسته‌نگار، ۱۳۸۰، ۴۱)

اهمیت شایان منع توقیف خودسرانه موجب شد که مجمع عمومی سازمان ملل متحد هم آن را در اعلامیه جهانی حقوق بشر تسجیل نماید در اعلامیه تذکر رفته که احدی نمی‌تواند خودسرانه توقیف، حبس و یا تبعید شود؛ قانون اساسی سال ۱۳۸۲ افغانستان در ماده ۲۴ آزادی را حق طبیعی انسان دانسته و مشعر است که این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد؛ ماده متذکره حتی با مصئون دانستن آزادی و کرامت انسانی از تعرض، دولت را به احترام و حمایت از آزادی و

کرامت انسانی مکلف می‌سازد؛ ولی ماده ۱۳ قانون اجراءات جزایی موقت افغانستان توقیف را به‌عنوان تدابیر احتیاطی معرفی می‌کند که به‌منظور تأمین حضور متهم در پیش‌گاه محکمه صورت می‌گیرد. (رهین، ۱۳۹۲، ۴۷-۴۸) مبتنی بر ماده ۱۳۴ قانون اساسی سال ۱۳۸۲، کشف جرایم توسط پولیس، تحقیق جرایم و اقامه دعوی علیه متهم در حیطه صلاحیت سارنوالی قرار داده شده بود، که با روی کار آمدن امارت اسلامی این صلاحیت از سارنوالی با الغای آن سلب و به محکمه سپرده شده است. بنابر دستور فوق اولین قدم در راستای گرفتاری اشخاص مظنون از طرف پولیس برداشته می‌شود؛ چنان‌که طبق بند ۱ ماده ۳۰ قانون اجراءات جزایی موقت، پولیس می‌تواند به صلاحیت خود به گرفتاری اشخاص حین ارتکاب جنایت یا جنحه دارای حبس متوسط بیش از ۲ سال اقدام نماید. به این معنی که صرفاً ارگان‌های واجد صلاحیت تنها در صورت دلایل موجه قانونی حق دارند که به توقیف احتیاطی مظنونین مبادرت ورزند و از سوی دیگر این ارگان‌ها مکلف به رعایت قید زمانی مندرج مواد فوق قانون هستند تا در خلال آن معیاد اجراءات خود را اكمال نمایند. ماده ۹۹ قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ حکم می‌کند که توقیف باید قانونی باشد. و مقامات توقیف‌خانه نمی‌توانند هیچ فردی را به توقیف‌خانه بپذیرند مگر بنا به امر یا قرار مقامات صلاحیت‌دار قانونی. هم‌چنین بر طبق ماده ۱۰۴ همان قانون هرکس از توقیف شدن غیر قانونی فردی اطلاع یابد مکلف است که موضوع را به سارنوالی مربوطه اطلاع دهد و سارنوالی مکلف دانسته شده است که تحقیقات لازم را انجام و مرتکب را تحت تعقیب عدلی قرار می‌دهد.

۳-۶- مجازات بدنی

یکی از قدیمی‌ترین و اولی‌ترین نوع جزاهای جسمانی یا بدنی است. این جزاهای زمانه‌های قدیم به این‌سو بالای مجرمین تطبیق می‌گردید که هنوز سائر انواع جزاهای ناشناخته بودند و مورد تطبیق قرار نمی‌گرفتند. جزاهای بدنی یا فیزیکی در ادوار قدیم دارای انواع متعدد و مختلف بوده‌اند، مانند؛ به دارآویختن مجرم، تیل‌داغ کردن مجرم، قطعه قطعه کردن مجرم، پشت چرخ‌بستن مجرم، زنده پوست کردن مجرم، زنده به‌گور کردن مجرم، کور کردن مجرم، چاقو زدن به چشم مجرم و پر کردن آن توسط چونه، انداختن مجرم در آتش، ریختن آب جوش بالای مجرم و غیره. (احمدی، ۱۳۹۰، ۱۹۰) چون در ادوار قدیم جزاهای بدنی به شکل نهایت بی‌رحمانه و بدون در نظر گرفتن کرامت انسانی وی بالای مجرم تطبیق می‌شد و هدف از تطبیق آن صرف انتقام‌گیری بوده و بس. به هر صورت امروز با در نظر داشت اصلاحاتی که در تمام ساحات حقوق جزا و علوم‌جنایی وارد گردید، انواع مختلف جزاهای بدنی که در سابق تطبیق می‌شد، امروز رسماً و قانوناً به دلیل کرامت انسانی ملغی می‌باشد. و به هیچ صورت مورد تطبیق نبوده و قابل قبول نمی‌باشد.

امروزه بعضی از جزاهای بدنی فعلاً هم در تعدادی از کشورها تطبیق می‌شود، که اسناد بین‌المللی هم آن‌ها را جزانگاری نموده‌اند، مانند «عدم»، و بعضی از جزاهای نیز در کشورهای اسلامی از جمله افغانستان

که عمداً بدنی است قابل تطبیق و جزانگاری شده است^۱، که تحت شرایط مشخص و با در نظر داشت کرامت انسانی و حفظ آن و در راستای سالم‌سازی جامعه اعمال می‌گردد.

۴-۶- ممنوعیت مجازات‌های نامتناسب

مجازات‌های تحقیرکننده، نامتناسب و خشن نیز یکی دیگر از مصادیق جزاهای خلاف کرامت‌انسانی است. مجازات‌های نامتناسب، مجازات‌های هستند که بدون توجه به معیارهای تناسب میان جرم و مجازات یعنی معیار صدمه وارده، اهمیت مطلق و نسبی جرایم، نوع جرم ارتكابی و خصوصیات شخصیتی مجرم و درجه و نوع تقصیر متضرر تعیین و اعمال شوند. تحقیر کردن یکی از مواردی است که جداً و صراحتاً در کود جزای افغانستان و سایر قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی عمل خلاف کرامت انسانی شناخته شده و عامل آن مورد پیگرد قرار می‌گیرد. این عمل چه از طرف موظفین دولتی باشد و چه از طرف افراد عادی حکم قانون یک‌سان تطبیق شده و شخص متهم طبق حکم صریح قانون، مجازات می‌گردد. آن گونه که در ماده «۱۳۵» کود جزای افغانستان تصریح یافته است: «تعیین و تطبیق جزای مخالف کرامت انسانی، تحقیر آمیز یا توهین آمیز جواز ندارد» (کود جزای، ۱۳۹۶، ۱۳۵). مجازات، زمانی تحقیرکننده و توهین آمیز تلقی می‌شود که توانایی مقاومت جسمی و روحی فرد را درهم شکسته و موجب شود، فرد در خود احساس حقارت و خواری کند. (فوکو، ۱۳۸۴، ۵۲) هرچند جزا طبیعتی خوارکننده و تحقیرآمیز دارد لیکن، زمانی غیر انسانی و تحقیرآمیز است که ویژگی خوارکنندگی یا تحقیرآمیز بودن آن به سطح غیر قابل قبولی برسد. (پروال، ۱۳۹۳، ۴۳۹) محکمه اروپایی تنبیه بدنی نوجوانی را که بر اساس رأی یک محکمه اطفال در جزیره مان^۲ به سه ضربه شلاق محکوم و جای شلاق تا یک هفته متورم بود، (فضائلی، ۱۳۸۸، ۳۹۳) رفتار تحقیرآمیز و خوارکننده و خشونت قانونمند و نهادینه شده‌ی انسان علیه انسان دیگر تلقی کرد.

نتیجه‌گیری

تعیین مفهوم دقیق کرامت انسانی امری آسان نیست. این واژه نیز مانند بسیاری از واژه‌ها به زعم هر کس و از هر دیدگاهی می‌تواند مفهومی متفاوت به خود بگیرد. کرامت انسانی در بسیاری از اسناد حقوق بشری به کار رفته است منتها هیچ یک از این اسناد تعریفی جامع و دقیق از آن ارائه نمی‌دهند و در تعیین مفهوم آن به تعیین مصادیق و جلوه‌های آن بسنده می‌نمایند.

به‌طور کلی می‌توان گفت در حقوق افغانستان کرامت دارای دو مفهوم است، کرامت ذاتی و کرامت اکتسابی. آن چه که از آن با عنوان کرامت انسانی، به مفهوم واقعی کلمه، می‌توان یاد کرد کرامت ذاتی است. چرا که این کرامت شامل تمامی انسان‌ها می‌شود و هر فردی با هر ویژگی‌ای که دارد از آن بهرمنده می‌شود. بررسی‌های انجام شده گویای این است که حوزه‌های مختلف کرامت انسانی از جمله حق حیات، امنیت، آزادی، برابری انسان‌ها و ... مورد نظر حقوق افغانستان بوده و به حمایت آن‌ها پرداخته است.

۱. جزاهای مقدر در اسلام بخصوص به اساس فقه حنفی، عبارت انداز؛ قصاص نفس، قصاص عضو، شلاق یا تازیانه در جرایم زنا، شرب خمر و قذف، قطع دست در سرقت، قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا به خلاف در جرم راهزنی یا قطع‌الطریقی می‌باشد.

^۲ Isle of Man.

در بخش اعظمی پیرامون رعایت کرامت انسانی در حقوق جزا؛ حقوق افغانستان با اسناد بین‌المللی همسو بوده‌اند و هر دو بر رعایت کامل این اصل تأکید دارند. مواردی هم بعنوان وجوه افتراق موجود است، که می‌توان به مجازات‌های شرعی خصوصاً بحث قصاص نفس، قطع دست و پا به خلاف در راهزنی، سنگسار زانی، قطع دست در سرقت و غیره اشاره داشت. در این جا هدف اسلام و حقوق افغانستان ارج نهادن به نفوس سایر مردم و حمایت از حق حیات آن‌ها می‌باشد که در اوضاع و احوال خاص و با رعایت اصول و شرایط تطبیق می‌گردد. به‌گونه‌ی که اعدام در اسناد بین‌المللی نیز به عنوان جزا پذیرفته شده است با آن که خلاف کرامت انسانی است.

کرامت ذاتی انسان چون براساس آزادی اراده، اختیار، استقلال ذاتی، قدرت انتخاب، توانایی تعقل و تفکر است ایجاب میکند که این کرامت به عنوان یکی از معیارهای اساسی قانونگذاری، رسیدگی جزایی و اعمال ضمانت اجراهای جزایی توسط امارت اسلامی افغانستان در نظر گرفته شود. تا ایجاد محرومیت شهروندان از آزادی، حق انتخاب و اراده آزاد به سبب جرم‌انگاری جرایم و اعمال مجازات، محدود و پایبند به ضوابط انسانی و اخلاقی همچون عدالت، برابری، آزادی، مساوات و تناسب گردد و جلو استفاده ابزاری حقوق جزا از انسان مجرم یا مجنی‌علیه برای رسیدن به اهدافی چون ارعاب عمومی، دفاع اجتماعی و حمایت از منافع عمومی را بگیرد.

منابع:

قرآن کریم

الف - کتب

۱- کتب فارسی

- ۱) ابراهیمی، سید حسین، انسان شناسی (اسلام، اگزیستانسیالیسم، اومانیسم).
- ۲) احمدی ابهری، سیدمحمدعلی، اسلام و دفاع اجتماعی، چاپ اول، قم، انتشارات بوستان کتاب، ۱۳۷۷.
- ۳) احمدی، عید محمد، کرامت انسانی و مجازات‌های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۰.
- ۴) آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۱.
- ۵) الکوژی، احمد جان، اساس القضا، ج ۱، مطبع دارالسلطنه، کابل، ۱۳۰۳ هـ.ق.
- ۶) بولک، برنارد، کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ هشتم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۹۱.
- ۷) بسته‌نگار، محمد، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران: نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- ۸) پردل، ژان، کورستنز، گئرت و فرملن گرت؛ حقوق کیفری شورای اروپا؛ ترجمه، محمد آشوری، چ دوم، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۹۳.
- ۹) جعفری تبریزی، محمد تقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران، انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران، چ ۱، ۱۳۷۰.
- ۱۰) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۱۱) رابرتسون، جفری، جنایات علیه بشریت، چاپ سوم، مشهد، انتشارات دانشگاه علوم انسانی رضوی، ۱۳۹۲.
- ۱۲) راجر سالیوان، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت‌الله فولادوند.
- ۱۳) رهین، سمیع‌الدین، محاکمه عادلانه در قوانین ملی و بین‌المللی، کابل، نشر نویسنده، ۱۳۹۲.
- ۱۴) شرح کود جزا، جمعی از نویسندگان، بنیاد آسیا، چ ۳.
- ۱۵) طباطبایی، منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۶) فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه «محاکمات کیفری بین‌المللی»، چ سوم، ۱۳۸۸، انتشارات شهر دانش، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- ۱۷) فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه، تولد و زندان، ترجمه؛ نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی، ۱۳۸۴.
- ۱۸) قاری سیدفاطمی، سید محمد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲.

- ۱۹) معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ سوم، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۸۶.
- ۲۰) موحّد، محمد علی، در هوای حق و عدالت، از حقوق طبیعی تا حقوق بشر، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۱.
- ۲۱) منتظری، حسین علی، رساله حقوق، انتشارات سرایی، چ ۲، ۱۳۸۳.
- ۲- کتب عربی**
- ۲۲) ابن نجیم المصری، زین الدین ابن ابراهیم بین محمد، البحر الرائق فی شرح کنزالدقائق، ج ۶، چ ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ ق- ۱۹۹۷ م.
- ۲۳) این منظور، لسان العرب، ج ۱.
- ۲۴) الحصفکی، محمد علاء الدین، الدرالمختار فی شرح تنویر الابصار فی فقه مذهب الامام اَبی حنیفه النعمان؛ ج ۵، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق- ۱۹۹۵ م.
- ۲۵) السرخسی، محمد بن ابی سهل، المبسوط، ج ۲۰، دارالمعرفه للطباعه والنشر و التوزیع، بیروت- لبنان، ۱۴۰۶ ق- ۱۹۸۶ م.
- ۲۶) الکاسانی، اَبی بکر بن مسعود؛ بدایع الصنایع، ج ۷، چاپ الاولی، المکتبه الحبیبیه، کویته- پاکستان، ۱۴۰۹ ق- ۱۹۸۹ م.
- ۲۷) رازی، فخرالدین، التفسیر الکبیر «مفاتیح الغیب»، ج ۲۲-۲۱.
- ۲۸) راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۴ هـ ق.

۳- کتب لاتین

- 29) English Oxford Encyclopedias, Oxford University, 1996.
- 30) Campbell, Henry, Black, law Dictionery, U.S.A, West publisher, 1991.

ب- مقالات

- ۳۱) جعفری، محمد تقی، آزادی بیان و کرامت انسانی، مجله آزما، شماره ۹۹، ۱۳۹۲.
- ۳۲) رحیمی نژاد، اسماعیل و علوی، سید محمد تقی، درآمدی بر مفهوم، مبانی و آثار کرامت انسانی در حقوق کیفری، حقوق علامه، ش ۲۴، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۸۹.
- ۳۳) -----، اسماعیل، نگرش اسلامی به کرامت انسانی، مجله معرفت حقوقی، شماره دوم، ۱۳۹۰.
- ۳۴) قاضی زاده، کاظم؛ سلیمی زارع، مصطفی، کرامت انسانی در پرتو قرآن و روایات، مجله بینات، شماره ۵۳، ۱۳۸۶.
- ۳۵) کاتوزیان، ناصر؛ حقوق، رسوب تاریخی اخلاق، مجله ایران فردا، سال دوم، ش ۱۰.
- ۳۶) متالی بک، «ماهیت کرامت انسانی»، ترجمه محبوبه مرشدیان، تدوین: محمد نوری، همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دین، «مجموعه مقالات انگلیسی»، ج ۱۰.
- ۳۷) محمد نبی، حسین، کرامت انسانی، مجله وکالت، شماره ۳۱-۳۲، ۱۳۸۴.

۳۸) مؤذن زادگان، حسن‌علی، اصول دادرسی کیفری از دیدگاه امام علی «ع»، مصباح، شماره ۳۴، ۱۳۷۹.

ج- قوانین و اسناد بین‌المللی

۳۹) قانون اساسی ۱۳۸۲، شماره ۸۱۸.

۴۰) قانون جزای ۱۳۵۵، شماره ۳۴۷.

۴۱) کود جزای ۱۳۹۶، شماره ۱۲۶۰.

۴۲) قانون محابس و توقیف‌خانه‌ها ۱۳۸۶، شماره ۹۲۳.

۴۳) کنوانسیون منع شکنجه، ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴.

۴۴) مقررہ تنظیم امور محابس و توقیف‌خانه‌ها ۱۳۸۶، شماره ۹۳۵.

۴۵) وزارت عدلیه، جریده رسمی، کود جزای افغانستان، کابل: نشر دولتی، ۱۳۹۶.

د- پایان‌نامه‌ها

۴۶) پیرامن، فاطمه، بررسی کرامت انسانی در اسلام، حقوق داخلی و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزادی اسلامی واحد تهران مرکز، ۱۳۹۰.